

گزارشی درباره شطرنج

(موادی برای تاریخ شطرنج در ایران)

نکته پرویز اذکایی*

چکیده

نخستین آگاهی درباره شطرنج، مربوط به افسانه شرواه شاه هندی و پادشاه دادن او به وزیرش سیسا بن دهیر مخترع شطرنج است. آگاهی بعد، داستان آوردن یا فرستادن شطرنج به ایران از جانب پادشاه هندوان (دبشلیم) در روزگار خسرو انوشیروان برای آزمودن خرد و دانایی ایرانیان است. بزرگمهر بختگان در برابر آن تخته نرد را ساخت و به هندوستان فرستاد. داستان روایی این امر در رساله پهلوی ماتیگان چترنگ آمده و مطالب آن به کتابهای تاریخ و ادب عربی و فارسی نیز راه یافته است. در برخی از منابع، اختراع «نرد» به دوران اردشیر بابکان، و بازی شطرنج به زمان پسرش شاپور منسوب است.

در دوران اسلامی، شطرنج بازی در دربار خلیفگان اموی شام متداول بوده که قطعاً از دربار ساسانی و البته در پیش از اسلام به میان آنها راه یافته است، لیکن فقهای صدر اسلام ظاهراً آن را نظر به شبهه قمار، جایز نمی دانسته اند.

درباره شطرنج اخبار بسیاری در منابع آمده، اشعار و ابیات تازی و پارسی فراوان درباره آن سروده شده، و رساله ها و مقاله های بسیار به نگارش درآمده که در این گفتار در سه بخش: ۱. اخبار (شطرنجیان) ۲. اشعار (شطرنجیات) ۳. آثار (کتابشناسی)، به موارد مذکور پرداخته شده است.

کلید واژه: اختراع شطرنج، شطرنج بازی، شطرنج بازان، اشعار مربوط به شطرنج، کتابشناسی شطرنج.

*. مشاور علمی مرکز پژوهشی میراث مکتوب.

بنمایه این گزارش یادداشت‌هایی است از حدود ۴۵ سال پیش، در دوره جوانی که به بازی شطرنج علاقه‌مند بودم، تا سالهای اخیر گردآورده‌ام؛ به طوری که هر چه در کتابها راجع به شطرنج می‌دیدم و یا حین اشتغال به فهرست نویسی نسخ خطی اگر به رساله‌ای در این باب بر می‌خوردم، فوراً برگیره یادداشتی کوتاه بر می‌نوشتیم؛ و اینک از طرف دوست دیرینم استاد فن شطرنج، آقای حسن فرخ سرشت همدانی انگیزه‌ای فرمایش آمد، تا همان یادداشت‌های پراکنده را «دانشپژوه وار» (به شیوه گزیده و چکیده نویسی استاد شادروان دانش‌پژوه) یعنی بدون این که اصلاً در این خصوص دعوی استقصای کامل و یا تألیف جامع شده باشد، هم با ایجاز و اختصار تمام در مطالب، و نیز با اجمال و اشاره در ذکر مراجع، اما به طریق منطقی در سه باب عرضه نمایم: ۱. اخبار (- شطرنجیان)، ۲. اشعار (- شطرنجیات)، ۳. آثار (- کتابشناسی).

الف. اخبار (- شطرنجیان)

نخستین خبر درباره «شطرنج» همان افسانه مشهور شرواه شاه هندی است که خواسته بود پادشاه وزیر خود سیساین دهر مخترع شطرنج را به دلخواه وی (دانه‌های گندم) دهد. برای تفصیل این داستان، ر. ک: کتاب یک - دو - سه، بی‌نهایت (ژرژگاموف)، ترجمه احمد بیرشک، تهران، ۱۳۳۶، صص ۸ - ۹. (مسأله مطروحه پیرامون عدد نجومی ۱ - ۲۶۴ است که به عنوان «تضعیف بیوت شطرنج» در نزد ابوریحان بیرونی نیز مطرح می‌باشد، سپس یاد خواهد شد). آنگاه داستان آوردن یا فرستادن «شطرنج» به ایران از طرف پادشاه هندوان «دیوشیرم» (دبشلیم) در زمان خسرو انوشیروان (۵۳۱ - ۵۷۹ م) برای آزمودن خرد و دانایی ایرانیان است، که گویند بزرگمهر بُختگان هم در برابر آن تخته «نرد» (نیواردشیر / نردشیر) را بساخت و به هندوستان فرستاد؛ داستان روایی این امر در رساله پهلوی ماتیکان چترنگ آمده است، ر. ک: ایران در زمان ساسانیان (کریستن سن)، ترجمه رشید یاسمی، چاپ ۳، تهران، ۱۳۴۵، صص ۷۷ و ۵۱۰. / زبان و ادبیات پهلوی (تاوادی)، ترجمه س. نجم‌آبادی، تهران، ۱۳۵۵، صص ۲۰۱ - ۲۰۲. / تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام (دکتر احمد تفضلی)، تهران، ۱۳۷۶، صص ۲۹۱ - ۲۹۲ (نیز ۲۴۸ و ۳۲۹).

مطالب رساله مزبور که احتمالاً از «آیین نامه» های ساسانی مأخوذ است، در کتابهای تاریخ و ادب عربی و فارسی نیز راه یافته است، ر. ک: تاریخ یعقوبی (ابن واضح اصفهانی)، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۱، تهران، ۱۳۵۶، صص ۱۰۹ - ۱۱۴ (که

متضمن تفصیل ریاضی هم هست؛ اخبار البلدان (ابن فقیه همدانی)، نسخه خطی آستان قدس رضوی (ورق ۶۸) و همین نسخه را یوسف الهادی طبع کرده که تاکنون آن را ندیده‌ام؛ مؤوج الذهب (مسعودی)، طبع عبدالحمید، قاهره، ج ۱، ص ۸۰ و ۲۶۷؛ طبع شارل پلّا، بیروت، ۱۹۶۵، ج ۱، ص ۸۸-۳۰۹؛ ج ۲، ص ۱۱۴ (ذکر اختراع نرد با ۱۲ خانه به عدد ماههای سال و ۳۰ مهره به عدد روزهای ماه)؛ ج ۴ (طبع عبدالحمید)، ص ۳۲۴ به بعد / ج ۵ (طبع پلّا)، صص ۲۱۸-۲۲۲ (که در شرح خلافت الرازی بالله عباسی، به مناسبت ذکر «صولی شطرنجی» و پیش از وی ماوردی شطرنج‌باز، گزارشی مفصل از پیدایی شطرنج و نرد، ابزارهای آن و اشکال و بیوت، مهره‌ها و خط سیر آنها و جنبه‌های نمادین، آنچه رومیان به عنوان «فلکی» ساخته‌اند، ابزار دیگر شطرنج‌گونه موسوم به «جوارچی» در آن زمان، آرایش‌های رزمی این بازی و چگونگی آنها، اشعار و نوادر اللّعب و مشاهیر آن فرا نموده است)؛ تاریخ غرر السیر (ثعالبی مرغنی)، طبع زوتنبرگ، پاریس، ۱۹۰۰، صص ۶۲۲-۶۲۴ (قصه وضع الشطرنج و النرد)؛ شاهنامه (فردوسی)، چاپ مسکو، ج ۸، صص ۲۰۶-۲۱۶؛ نیز، بنگرید: حماسه ملی ایران (نولدکه)، ترجمه بزرگ علوی، صص ۹۶-۹۷.

لیکن در بعضی از منابع اختراع «نرد» به دوران اردشیر بابکان، و بازی «شطرنج» به زمان پسرش شاپور منسوب است؛ چنان‌که در کتاب التاج (جاحظ بصری) آمده است: «از جمله چیزها که از شاپور حکایت کنند، این است که او با یکی از دوستان خود بر دلبخواه شطرنج بازی نمود، و آن دوست از او برد... الخ» (ترجمه محمدعلی خلیلی، تهران، ۱۳۴۳، ص ۱۲۰) و نیز ابن شادی همدانی گوید: «به از اندیوشاپور، جندی‌شاپور است از خوزستان... و آن بر مثال عرصه شطرنج نهادست میان شهر، اندر هشت راه اندر هشت، و در آن وقت شطرنج نبود، ولیکن شکلش بر آن سان است... الخ» (مجلع التواریخ و القصص، طبع بهار، تهران، ۱۳۱۸، صص ۶۴-۷۵) و حمدالله مستوفی نیز گوید: «از آثار [شاپور بن اردشیر] بلادشاپور فارس، و عمارت نشاپور خراسان که... شاپور آن را بر مثال رقعه شطرنج هشت در هشت قطعه بساخت...» (تاریخ گزیده، طبع نوانی، ص ۱۰۵) ولی در پادشاهی انوشیروان گوید که کتاب کلیل و دمنه، و شطرنج، به عهد او از هند به ایران آوردند...» (همان، ص ۱۱۷).

اما درباره اخبار «شطرنج‌بازی» در دوران اسلامی، چنین نماید که این بازی ایرانی در دربار (سلطنتی) خلیفگان اموی شام متداول بوده که قطعاً از دربار ساسانی و البته در

پیش از اسلام به میان آنها راه یافته است. لیکن فقّهای اوائل اسلام گویا آن را (نظر به شبهه «قمار») جایز نمی‌دانسته‌اند؛ چه، ابن قُتیبه دینوری (م ۲۷۰ هـ. ق) در کتاب العلم و البیان، حکایتی درباره «ولید بن یزید» اموی (۱۲۵ - ۱۲۶ ق) آورده، این که همراه با عبدالله بن معاویه بن عبدالله بن جعفر برای امر حجّ به مکه می‌رفتند، یکبار در میان راه باهم شطرنج بازی می‌کردند که عربی از طایفه ثقیف اذن دخول خواست، خلیفه ولید به او اجازه داد و روی شطرنج را با دستار پوشید؛ آنگاه از وی پرسید که: آیا قرآن خوانده‌ای؟ آن مرد گفت: نه، ای امیر! چون امور جاری مرا از آن باز داشته است؛ پرسش‌های دیگر هم کرد... تا آن که ولید دستار از روی شطرنج برگرفت، و روی به همبازی خود عبدالله کرد و گفت: «شاهت» (به اصطلاح امروزی یعنی «کیش»!) و افزود که نگران مباش، هیچ کس از فقها نخواهد فهمید» [عیون الاخبار، القاهرة، ۱۳۴۸ هـ. ق، ج ۲، صص ۱۲۰-۱۲۱].

باید گفت که تجویز فقهی بازی شطرنج یا تحریم آن از طرف علمای اسلام (سنّی یا شیعی) داستانی دارد که بعداً بدان اشارتی خواهد رفت؛ اجمالاً این که گروهی از فقها نظر به شبهه «قمار» آن را حرام می‌دانستند، ولی گروهی آن را مباح یا مکروه؛ چنان که ابن قتیبه از بعضی محدّثان نقل کرده است که بر مردی فقیه وارد شده و دید که شطرنج بازی می‌کند؛ و نیز نقل کند که از «ابن سیرین» بصری (م ۱۱۰ هـ. ق) درباره بازی با شطرنج پرسیدند، گفت: اشکالی ندارد و چیز خوبی است؛ هم چنین از فقیهی نقل کرده است که گفت: «می‌بینید که شطرنج بر امری مهمّ نهاده آمده است»؛ پس آنگاه درباره «نرد» هم روایاتی نقل کرده، بر روی هم نظر فقیهان این بوده است که اگر برای «قمار» نباشد اشکالی ندارد [عیون الاخبار، ج ۱، صص ۳۲۳-۳۲۴]. لیکن گاه این امر یک مسأله «سیاسی» هم بوده است، برای آگاهی بیشتر می‌توان به توضیح استاد دکتر محقّق بر عنوان کتابهای «فی حکمة النرد» (= در حکمت بازی نرد) و «فی عذر من اشتغل بالشطرنج» (= در عذر کسی که به شطرنج اشتغال ورزیده) نوشته حکیم محمد بن زکریای رازی (م ۳۱۳ هـ. ق) رجوع کرد [فیلسوف ری، ص ۱۳۰ / فهرست کتابهای رازی، ص ۱۵۳].

لیکن باید گفت که پیش از آن تاریخ، هم در سده یکم هجری، چنان که ابن خلّکان در شرح حال ابو عبدالله سعید بن جبیر اسدی کوفی تابعی سیاهپوست (که اموی ستیز بوده و حجاج بن یوسف ثقفی او را به سال ۹۵ ق کشته است آورده و از کتاب المذهب شیخ ابواسحاق شیرازی در فصل (فضل؟) بازی شطرنج یاد کرده است که وی «از پشت سر /

پُشت کرده شطرنج بازی می‌کرد» [وفیات الاعیان، طبع عبدالحمید، قاهره، ج ۲، ص ۱۱۶] و من مأخذ مرحوم محمّد نخجوانی را از قلم انداخته‌ام (یا ندانسته‌ام) که در گفتار «سابقه کلوب در تمدن اسلامی» (مجله یادگار، سال اول، ش ۵، صص ۵۱-۵۳) درباره وجود «کلوپ شطرنج» در قرن یکم هجری سخن گفته است. جاحظ در کتاب صناعة الکلام معروف به الرسالة الهاشمية یاد کرده است که خلیل بن احمد فراهیدی نحوی مشهور (م ۱۷۵ ق) از جمله بدعت‌هایش این بود که «شُتر» را هم به مهره‌های شطرنج افزود، مردم پیرامون شطرنجی‌ها با آن بازی می‌کردند که بعدها آن را رها کردند [مروج الذهب، طبع پلا، ج ۵، ص ۲۱۹ ح].

در عصر مأمون شاعری بغدادی به نام ابوحفص عمر بن عبدالعزیز شطرنجی (ح ۲۱۰ ق / ۸۲۵ م) آوازه داشته است [تاریخ نگارش‌های عربی (سزگین)، ج ۲، ص ۷۷۱]. معمول بودن شطرنج در میان امیران «طاهری» خراسان، هم از یک فقره روایت جاحظ بصری برمی‌آید؛ چنان که ماجرای بازی امیر ابوالعباس عبدالله بن طاهر (۲۳۰-۲۴۸ هـ ق) را با مردی از «بنی مخزوم» که شطرنج‌باز بوده گزارش کرده است [کتاب تاج (ترجمه خلیلی)، صص ۱۲۲-۱۲۳] و نیز یاقوت حموی روایت کند که عبیدالله بن عبدالله بن طاهر (ح ۲۳۰ ق) شطرنج بازی می‌کرده است [معجم الادباء، چاپ مصر، ج ۱۸، ص ۲۹۱]. ابن ندیم در بهر «شطرنجیان که درباره این بازی کتاب ساخته‌اند»، نخست از «العدلی» یاد کرده که اسم او دانسته نیست، ولی گوید که کتاب الشطرنج وی نخستین کتاب در فن شطرنج‌بازی است؛ نیز کتاب الرد و اسبابها و اللب بها تألیف اوست [الفهرست، طبع فلوجل، ص ۱۵۵] و آنگاه از «الرازی» یاد کند - که نیز اسم او را ننوشته - گوید وی به «العدلی» نظر داشته است؛ این دو با هم در نزد خلیفه «متوکل» عباسی (۲۳۲-۲۴۷ هـ ق) بازی می‌کردند، و رازی را کتابی ظریف «فی الشطرنج» است [همانجا]. مسعودی هم از «العدلی» یاد کرده (۱/ ۱۶۱) و ما هم یاد خواهیم کرد که نسخه کتاب الشطرنج او به تصحیح ابوبکر صولی (آتی الذکر) وجود دارد؛ ولی افزوده است که استاد شطرنج صولی «الماوردی» نامی معاصر با خلیفه مکتفی (۲۸۹-۲۹۵ هـ ق) بوده و او نسبت به استاد خویش اعجاب و احترام داشته است [مروج الذهب، ج ۵، صص ۲۱۸-۲۱۹ / وفیات الاعیان، ج ۳، صص ۴۷۹-۴۸۰].

اینک بایستی به ذکر نامدارترین استاد شطرنج در دوران اسلامی پرداخت، و او «صولی» شطرنجی است که داستانش مفصل است؛ ولی نخست سزااست درباره نسبت

«صولی» وی اجمالاً گفت که خاندان وی از تبار «هفتالیان» (هیاطله) خیونی - خزری و مانوی مذهب، آرمیده در ناحیت «صول» (- دهستان) گرگان ایران بودند [ر. ش: تعلیقات الآثار الباقیه (اذکائی)، صص ۵۷۹-۵۸۳]: ابوبکر محمد بن یحیی صولی شطرنجی کاتب (م ۳۳۵ ه. ق) از ادیبان بزرگ و دانشوران نامدار که ندیم چند خلیفه بوده (الراضی، المکتفی، المقتدر) و در کتاب الاوراق خود هم اخبار عباسیان و اشعار ایشان فرا نموده نیز از تألیفات اوست نادر کتاب اخبار القرامطة کتاب الوزراء اخبار العلاج اخبار الی تعامل و شرح دیوانه) و جز اینهاست [همان / ۴۸۳]. صولی در بازی شطرنج یگانه روزگار خود بود، استادی که مردم در این فن همواره بدو مثل می زدند؛ چنان که ابن خلکان گوید: بسیاری را باور بر این است که شطرنج را او ساخته، آنگاه وی به شرح مخترع آن (حصّة بن داهر برای شهرام [/ شهرام] شاه هندی پرداخته، می افزاید که اخبار صولی بسیار و نوادر او بیرون از شمار است؛ وی در باطن متشیّع بود و از خاندان «علی» (ع) هواداری می نمود، سرانجام خلیفه او را از بغداد براند، که در بصره پنهان شد و هم در آنجا (به سال ۳۳۵ ق / ۹۴۶ م) درگذشت [وفیات الاعیان، ج ۳، صص ۴۷۷-۴۷۹]. ابوبکر صولی «شطرنجی» ادیب و تاریخ نگار که ذهبی او را «علامة صاحب ادبیات» نامیده (دول الاسلام، ۱/ ۱۶۴) و شمار آثارش بیش از آن است که یاد کرده شد [نک: الفهرست (ابن ندیم)، صص ۵۹، ۱۲۹، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۶، ۱۵۹، ۱۶۱، ۱۶۵، ۱۶۹. / معجم الادباء (یاقوت)، ج ۱۹، صص ۱۰۹-۱۱۱ / تاریخ الادب العربی (بروکلیمان)، ج ۳، صص ۵۱-۵۳ / تاریخ نگارش های عربی (سزگین)، ج ۱، صص ۴۶۹-۴۷۰] درباره شطرنج سه کتاب از او برجای مانده که در بهر «ج» یاد خواهیم کرد.

در عصر دیلمیان (سده ۴ ق) چند شطرنج باز استاد آوازه یافتند، که نامدارترین آنها «لیلاج» (لجلاج) معروف است، ابوالفرج محمد بن عبیدالله لجلاج شطرنجی (ح ۳۶۳ ق) که گویند شاگرد ابوبکر صولی مذکور بوده [بروکلیمان، ۳/ ۵۴] هر چند که این امر تأیید نشده است [سزگین، ۱/ ۴۷۰]. ابن ندیم گوید که: من او را دیده ام، از بغداد به شیراز رفت و به خدمت امیر عضدالدوله پیوست که هم در آنجا حدود سال ۳۶۳ ق درگذشت، کتاب منصوبات الشطرنج از اوست [الفهرست، ص ۱۵۶]. خود امیر عضدالدوله دیلمی هم در اوقات فراغت به بازی شطرنج می پرداخت [شاهنشاهی عضدالدوله (فقیهی)، ص ۸۷]. دیگر: ابن اقلیدسی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن صالح، از چیره دستان شطرنج در آن روزگار (که گویا در اوائل سده ۴ ق / ۱۰ م برآمده) و کتاب المجموع فی منصوبات الشطرنج از اوست

الفهرست، ص ۱۵۶]. دیگر: ابوالرجاء ضریر (= نابینا) شطرنجی عروضی شاعر اهوازی (ح ۳۸۰ ق) که وقتی امیرفخرالدوله دیلمی همراه با وزیر نامدارش صاحب بن عباد طالقانی به خوزستان لشکر کشید (سال ۳۷۹ ق) او هنگام ورود «صاحب» به اهواز قصیده‌ای در مدحش گفت که وی را خوش آمد [معجم الادباء (یاقوت)، ج ۶، ص ۲۵۳]. در این که شطرنج را بنابر مشهور هندیان ابداع کردند، اینک باید دید که بازی آن در میان ایشان چگونه است. استاد ابوریحان بیرونی در شرح آداب و رسوم آنان (در کتاب الهند) گوید: وقتی که قمار بازان ایشان «نرد» بازی می‌کنند، شخص ثالثی میان آن دو تن تاس می‌اندازد. اما در شطرنج بازی آنان فیل را بر تخته، بدون دیگر جهت‌ها، یک خانه به پیش می‌رانند، همچون پیاده، و یک خانه هم بمانند وزیر به گوشه‌ها - در چهار گوشه - می‌رانند؛ گویند که این خانه‌ها (۵ خانه) همان جایگاه‌های اطراف او، یعنی خرطوم و چهار تا پای اوست. شطرنج را چهار نفره با یک جفت مهره بازی کنند، و آرایش مهره‌ها هم بر صفحه بدین شکل است:

رُخ	اسب	فیل	شاه			پیاده	رُخ
پیاده	پیاده	پیاده	پیاده			پیاده	اسب
						پیاده	فیل
						پیاده	شاه
						شاه	
						فیل	پیاده
	اسب	پیاده		پیاده	پیاده	پیاده	پیاده
رُخ	پیاده			شاه	فیل	اسب	رُخ

از آن رو که این وضع در نزد ما معهود نیست، من آن چه را که می‌دانم در اینجا بیان می‌کنم؛ این که چهار نفر بازیکن بر چهار سوی تخته می‌نشینند، و به نوبت دو مهره را بین خود در یک دور حرکت می‌دهند، و از مهره پنجم و شش شماره‌ها باطل می‌شود (یعنی دیگر آنچنان بشمار نیاید) پس یک جای پنجم را می‌گیرد و چهار جای شش را (یعنی اگر مهره پنجم یا شش باشد، بازیکن یک را عوض پنجم و چهار را عوض شش می‌گیرد) از اینروست که آن دو رقم بدین صورت آمده است: ۵ نام «شاه» در اینجا بر ۱ ۲ ۳ ۴

«وزیر» (فرزان) افتاده، هر یک از شماره (خانه)های مهره سبب حرکت دادن یکی از پیکرهاست؛ پس یک (خانه) هم برای (جنبش) پیاده و یا شاه باشد، و حرکت این دو همان طور است که در شطرنج مشهور می‌باشد، شاه گرفته شود اما خواسته نیاید که جای خود وانهد (و فرارود). رخ را دو (خانه) حرکت است، و حرکت آن تا سومین (خانه) بر راستای قطر، همچون حرکت فیل در شطرنج به نزد ماست. اسب را سه (خانه) حرکت است، و حرکت آن هم بدان گونه (به نزد ما) کژ رو / یک وری تا سومین (خانه) باشند. فیل را چهار (خانه) حرکت است، و حرکت آن بر یک راستا همچون حرکت معهود رخ (به نزد ما) باشد؛ جز این که خزیدنش را مانع پیش آید، چه بسا که مانعی در پیش باشد، پس چون یکی از مهره‌ها جابجا شود، آن مانع هم برداشته آید؛ و کمترین حرکت‌های فیل یک خانه، و بیشترین حرکتش پانزده خانه است؛ زیرا که گاهی مهره دو چهار تا یا دو شش تا و یا شش و چهار آید، که فیل با یکی از این عدد (خانه)های ضلعی سراسر کناره صفحه را تا آخر ضلع دیگر - هم (بدین سان) کناره دیگر را - بپیماید، هرگاه که از حرکت ممنوع نباشد، پس با این دو عدد (در نوبت حرکت خود) دو انتهای قطر را حاصل می‌کند.

مهره‌ها دارای ارزش‌های ویژه‌اند، که بازیگر برحسب آنها بهره‌های امتیازی خویش بدست می‌آرد؛ زیرا ارزش آنها که فرادست می‌کند از این قرار است: شاه / ۵، فیل / ۴، اسب / ۳، رخ / ۲، پیاده / ۱؛ و هرگاه کسی که یک شاه بگیرد، او را پنج (امتیاز) است، دو شاه / ۱۰، و سه شاه / ۱۵؛ هر چند که برنده «شاه» خود را بر نمی‌گیرد، چون بر سه شاه چیره گشته، روی هم دارای «۵۴» بهره می‌باشد؛ همین خود نشانگر پیشرفتی (خورسندانه) و نه بنابر حسابگری است [تحقیق مالهند، حیدرآباد دکن، ۱۹۵۸ م، صص

[INDIA (tr. by E. Sachau), VOL. I, PP. 182 - 185 / ۱۴۸ - ۱۴۶]

بیرونی در کتاب دیگر خود الجواهر ضمن شرح «بلور» گوید که: از این سنگ در کشمیر، جام‌ها و کاسه‌ها و پیکره‌های شطرنج و مهره‌های نرد بتراشند و جز اینها که صادر کنند...؛ و از شگفتی‌های بلور همانا شکلهای طبیعی است، چنان که یاد کرده‌اند، در میان سنگریزه‌های ناحیت «ورزفنج» (هنگام جستجوی معدن لعل) مهره‌های نرد و پیاده‌های شطرنج، هشت ضلعی و شش ضلعی، پیدا شده است، چندان که گویی آنها را به صنعت تراشیده‌اند. صنوبری شاعر درباره آبگیر (بگاہ باران) گوید:

والسحبُ ينظمنَ فوقها سبْحاً نظامَ معنیةٍ بسباحتها

فواقع قدعدت بیاذق شطر نج صفوفا فی وسط رُقعتها

رسم آن است که پیاده شطرنج شش پهلوی تراشیده شود، و مهره‌های نرد گرد تراش که در کناره تخته نمایش یابد. [الجماهر فی الجواهر، طبع یوسف الهادی، تهران، ۱۳۷۴، صص ۲۹۵-۲۹۷].

اما داستان کهن «تضاعیف خانه‌های شطرنج» که استاد ابوریحان بیرونی در کتاب الارقام خود بشرح آورده، در کتاب الآثار نیز جهت توضیح «طیلسان مضعف» (جدول مبادی تواریخ و ایام تقاویم ملل) یاد کرد است؛ می‌گوید که: «مال مال مال عدد ۱۶» (= ۱۶۸) را اگر در خودش ضرب کنیم، حاصل همان جمع تضاعیف خانه‌های صفحه شطرنج خواهد بود، که به ارقام هندی: ۱۵۱۶۱۵۹۵۵۷۳۷۰۷۳۴۰۷۳۴۶۷۴۴۱۸۴ (= ۱ - ۲۶۴) می‌شود [ر. ش: الآثار الباقیه، طبع پ. اذکائی، تهران، ۱۳۸۰، صص ۱۷۴-۱۷۸] و عدد مزبور همان مسئله ریاضی قدیمی است، که محاسبه مجموع جمله‌های یک تصاعد هندسی (جمله اول یک و قدر نسبت آن ۲ و تعداد جمله‌های آن ۶۴) می‌باشد؛ و دستور کلی (حروفی) محاسبه مجموع جملات $[Sn = \frac{a(q^n - 1)}{q - 1}]$ و صورت رقمی (عددی) آن [۱ - ۲۶۴] است که حاصل همانا عدد مذکور (بیرونی) می‌باشد. استاد ادوارد زاخائو (نخستین ویراستار کتاب) گوید که: من این بهر «تضعیف شطرنج» را جداگانه تصحیح و توضیح کرده‌ام، اینک به لحاظ ترجمه انگلیسی این بهر بایستی در توجیه کاربرد واژه «کیش» (check) عرض کنم که: اگر تعبیری مشترک از برای صفحه یا تخته چهارگوش شطرنج بکار برده‌ام - یعنی «نطح» (Square) - ترجمه من بسی مبهم شده است، چون بایستی در یک جمله مکرر از «نطح» (در مفهوم ریاضی آن) و «نطح» (- صفحه مربع شطرنج) سخن بگویم. «نطح» مربع (در مفهوم ریاضی) شمار «مربع» نطح (در معنای صفحه) را بر نمی‌تابد، از اینرو برای اجتناب از ابهام موجود اینجانب کلمه «کیش» (check) را به معنای مشترک «تخته» شطرنجی (Square) گرفته‌ام؛ چون «کیش» ظاهراً اصطلاح مرادف قریب، هم به معنای صفحه مربعی (- شطرنجی) در نوعی از لباس اسکاتلندی یا پارچه (چارخانه) پیچازی باشد. [تعلیقات الآثار (اذکائی)، صص ۵۸۵-۵۸۹].

یک بار دیگر در اوایل سده ششم (ق) منجم فیزیکدان برجسته عصر سلاجقه، عبدالرحمان خازنی (ح ۴۴۰-م ۵۲۵ ق) در کتاب میزان الحکمة خود به مسئله تضعیف خانه‌های شطرنج و شرح آن پرداخته است؛ چه در بهر سوم از گفتار دوم داستان ساختن شطرنج را به دست حکیم «صصة بن داهر» هندی آورده؛ سپس در ذکر مجموع درم‌های

مضاعف کرده (مطلوب وی) در جمله خانه‌های رقعۀ شطرنج، همان رقم پیشگفته بیرونی را فراموده و افزوده است که مبلغ این عدد دشوار در خاطر می‌توان آمد، ما آن را در جدولی نهادیم که مثال رقعۀ خانه‌های شطرنج است؛ تضعیف خانه‌های صف اول به صد و بیست و هشت رسید، و مبدأ صف دوم او دویست و پنجاه و شش درم بود، آن را کیسه‌ای گوییم؛ و برین ترتیب دویست و پنجاه و شش کیسه را صندوقی گرفتیم تا در صف هفتم شهرها شد، و در صف هشتم ولایت‌ها و مملکت‌ها بدین صورت که در این جدول است:

صورت جدول تضعیف خانه‌های شطرنج

عددها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
درمها	۱	۲	۴	۸	۱۶	۳۲	۶۴	۱۲۸
عدد خانه‌ها	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
کیسه‌ها	۱	۲	۴	۸	۱۶	۳۲	۶۴	۱۲۸
عدد خانه‌ها	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴
صندوقها	۱	۲	۴	۸	۱۶	۳۲	۶۴	۱۲۸
عدد خانه‌ها	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲
خزانه‌ها	۱	۲	۴	۸	۱۶	۳۲	۶۴	۱۲۸
عدد خانه‌ها	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
سرایها	۱	۲	۴	۸	۱۶	۳۲	۶۴	۱۲۸
عدد خانه‌ها	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸
دیوها	۱	۲	۴	۸	۱۶	۳۲	۶۴	۱۲۸
عدد خانه‌ها	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶
شهرها	۱	۲	۴	۸	۱۶	۳۲	۶۴	۱۲۸
عدد خانه‌ها	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴
مملکت‌ها	۱	۲	۴	۸	۱۶	۳۲	۶۴	۱۲۸

خازنی غرض از وضع این جدول و معنای اسامی مزبور را گفته (که می‌توان به متن عربی کتاب / ص ۷۵ و ترجمۀ فارسی / ص ۷۹ رجوع کرد) و آنگاه در بیان حساب عمر مجموع درمهای حاصل از تضعیف خانه‌های شطرنج، دو بیت عنصری شاعر را در دعای مدوح خویش (سلطان محمود غزنوی) بدین گونه نقل و شرح کرده است:

جدول قطعه مدح

عدد سطرهای هر سطر	شاهها هزار سال به ملک اندران بمان	۳۰ ۵۰ ۱۰۰
	زان پس هزار سال بناز اندران بیال	
	سالی هزار ماه و مہی صد هزار روز	
	روزی هزار ساعت و ساعت هزار سال	
سه	در این شعر تقدیر عمر معدوح دو هزار سال ملکی است بدین صورت	۳
	۲۰۰۰	
چهار	و هر سالی از آن جمله هزار ماه، پس عمر به ماههای ملکی چندین بود	۶
	۲۰۰۰۰۰۰	
پانزده	و هر ماهی صد هزار روز جمله عمر روزهای ملکی چندین بود	۱۱
	۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	
چهارده	و هر روزی هزار ساعت نهاد تا ساعت عمر چندین گشت	۱۴
	۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	
هفده	و هر ساعتی را هزار سال از سالهای عمر آدمی گرفت جمله چندین بود	۱۷
	۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	
هجده	و چون هر سالی سیصد و شصت و پنج روز بود، روزهای عمر چندین بود	۱۸
	۷۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰	

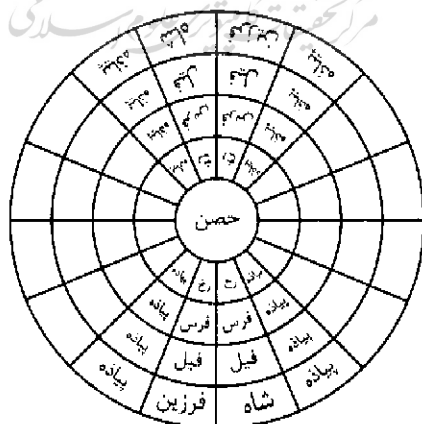
خازنی حساب گردآوری این مال را حسب داینگ‌های سیم، هم از ابوریحان بیرونی به نقل آورده (همان مسأله تضعیف شطرنج) و آنگاه اشعار یکی از فضیای عراق را در اعتراض به عنصری و تحاشی از مبالغه نسبت به مقدار عمر معدوح با تهنیت نوروز (دامت لمولانا سعاداته...) نقل کرده است. [میزان الحکمة، حیدرآباد دکن، ۱۳۵۹ ه.ق، صص ۷۴-۷۸]. ترجمه کهن فارسی، طبع مدرس رضوی، تهران، ۱۳۴۶، صص ۷۶-۸۲].

نجم‌الدین ابوبکر محمد بن علی «راوندی» کاشانی (ح ۵۵۰-م ۶۱۰ ق) کاتب و شاعر دربار سلاجقه عراق عجم در همدان، مؤلف تاریخ راحة الصدور (به سال ۵۹۹ ه.ق) فصلی در همین کتاب خود پرداخته: «در ذکر آداب ندمت و شرح باختن شطرنج و نرد» (صص ۴۰۵-۴۱۶) که مشهور است. راوندی پس از مقدمه‌ای در بیان شرایط منادمت ملوک که از جمله دانستن بازی شطرنج و نرد است، و این که آرایش آنها «رزمی» و از جهت معرفت بر فنون نظامی است، همان داستان حکمای هند که آن را بنهادند و به

نوشروان فرستادند و بزرجمهر آن را بگشاد و یک باب بر آن بیفزود، و حکمای روم نیز دو باب زیادت کردند، و جز اینها را (در چهار باب) گزارش نموده است. آنگاه عرصه شطرنج را با مهره‌ها همان طور بازگفته و در شکل فراموده، که امروزه نیز همه جا متداول و بدان گونه است. یک جا گوید که: «چون خصم آن آلت بیازد، شاه خواهد از عِرا او را دو بازی بود» (ص ۴۰۹) که ویراستار کتاب (محمد اقبال) در توضیح معنای کلمه «عِرا» گفتاورد نموده است: «مهره‌ای را گویند که میان شاه و رخ حائل شود به پشتیبانی... ولی مفاهیم دیگر هم دارد (نک: ص ۵۰۹) و آنگاه در باب دوم رقعه‌ای که بزرجمهر نهاد، مستطیل کرد چهار عرض و شانزده طول... (بدین شکل):

رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه	فرس	رخ
رخ	شاه		

سپس با شرح چگونگی بازی در این رقعه، در باب «حکمای روم» (= یونان) آرد که رقعه‌ای ساختند بر شکل دایره، اول دایره را حصن ساختند که اگر شاه را اندیشه‌ای بود، به سیر خویشان را درین حصن اندازد... الخ (ص ۴۱۱):



آنگاه در «باب دوم که رومیان نهادند» گوید که هشت عدد آلت (مهره) بر شطرنج قدیم زیادت کردند: چهار اسد (= شیر) و چهار پیاده، و اسد را بعضی سُتر کنند، و

رقعه‌ای ساختند: ده (خانه) در ده (خانه)، چنانکه صدخانه باشد، و در زوایا چهار «حصن» (= قلعه) ساختند بیرون از صدخانه، و تعبیه (= آرایش) هم بر قاعده شطرنج قدیم است، و سیر و ضرب همچنان:

۳۳	۲	۴۳۰	۴۲۰	۳۱۰	۴۲۰	۴۳۰	۲	۳۳
۴۴۰	۴۴۰	۴۴۰	۴۴۰	۴۴۰	۴۴۰	۴۴۰	۴۴۰	۴۴۰
پیاده	پیاده	پیاده	پیاده	پیاده	پیاده	پیاده	پیاده	پیاده
اسد	رخ	فرس	فیل	فرزین	شاه	فیل	فرس	رخ
حصن								حصن

سپس با تفصیل به شرح و بسط این گونه شطرنج رومی، و سبب آنچه حکیم هندی بنهاد و آرایش رزمی آن پرداخته؛ گوید که: «خسرو پرویز هرگز نرد نباختی و به شطرنج مشغول بودی...» (الخ) و در آخر اشارتی هم به کراهیت شرعی قمار با شطرنج نموده است. [راحة الصدور، طبع محمد اقبال، لیدن، ۱۹۲۱، صص ۴۱۲-۴۱۵].

هم از جمله اخبار شطرنجیان (مغرب) این که «ابن زهر» اندلسی: ابوبکر محمد بن عبدالملک اشبیلی (۵۰۷-۵۹۵ ق) ادیب و شاعر طبیب، یکی از شطرنج‌بازان چیره دست روزگار خود بوده است. [معجم الادباء (یاقوت)، ج ۱۸، ص ۲۱۸]. (از اهل مشرق): ابن خشاب، عبدالله بن احمد بغدادی (م ۵۶۷ ق) که سیوطی نقل کرده وی در حفظ ناموس علم بی مبالغه بود، شطرنج می‌باخت و شوخی بسیار می‌کرد؛ پس شرحی از عدم تدبیر وی داده است [تتمة المنتهی (شیخ عباس قمی)، ص ۳۵۹]. فخرالدین مبارکشاه مرو رودی (م ۶۰۲ ق) شاعر و فقیه ادیب، که در نزد سلطان غیاث الدین محمود غوری (۵۹۹-۶۰۷ ق) منزلتی داشته، کتاب بحر الانساب (شجر الانساب) و جز آن را هم تألیف کرده؛ چنان که مورخان گویند: وی مهمانسرای نیکو برکناره بوستان

ساخته بود (گویا در غزنین) که در آن کتابها و شطرنج‌ها نهاده بود؛ دانشمندان بدانجا می‌رفتند و کتاب می‌خواندند، و جاهلان هم با شطرنج بازی می‌کردند. [الکامل (ابن اثیر)، ج ۱۲، ص ۹۴ / الجامع المختصر (ابن النافع)، ص ۱۸۸ / مجمع الآداب (ابن الفوطی)، ج ۳، ص ۱۱۳ / ترکستان نامه (بارتولد)، ج ۲، ص ۸۹۱]. سدیدالدین عوفی (ح ۵۶۷ - ح ۶۳۰ ه. ق) که داستان ابداع شطرنج و نرد را بازگفته [جوامع الحکایات، چاپ خاور، ۱۳۳۵، ص ۳۶۸] در جزو شاعران ماوراءالنهر (سده ۶ - ۷) از دهقان علی شطرنجی اشعاری هجوآمیز نقل کرده [باب الالباب، ج ۲، صص ۱۹۹ - ۲۰۷] که پیداست وی آوازه شطرنج‌بازی داشته است.

خواجه علی تبریزی شطرنجی (سده ۸ ق) که حافظ کلام الله بود، تمام صحیح بخاری را قرائت کرد و در علم حدیث مهارت حاصل نمود؛ خواجه علی در فن شطرنج آن قدر وقوف داشت که صغیر و کبیر آن روزگار استادی وی را مسلم داشتند، و غائبانه مانند حاضرانه به غایت نیکو می‌باخت، و در مجلس امیر تیمورگورکان پیوسته به آن لعب می‌پرداخت [رجال حبیب السیر (عبدالحسین نوائی)، صص ۷۶ - ۷۷].

اکنون در پایان این بهر مختصری هم پیرامون تلقی شرعی از بازی شطرنج رواست، چنان که شادروان استاد محدث ارموی در تعلیقات خود بر کتاب النقص (شیخ عبد الجلیل قزوینی) حسب روایت علمای شیعی از جمله ابوجعفر کلینی (در فروع کافی) درباره صاحب «شاهین» (= شطرنج) از امام ابو عبدالله الصادق (ع) به نقل آرد که عمل وی در شبهای ماه رمضان بخشوده نگردد، بعدها شیخ حر عاملی این روایت را در باب «تحریم بازی با شطرنج» (در کتاب وسائل الشیعه) و علامه مجلسی هم آن را به عنوان حدیث «صاحب الشاهین» نقل کرده؛ بعضی از علمای شیعی در شرح آن گفته‌اند که «مات والله شاهه» (= به خدا که شاهش «مات» شد / بمرد) و افزوده‌اند که اغماضی در این حدیث، نظر به مردن «شاه» و نه کشته شدن او پیداست [تعلیقات کتاب النقص، ص ۱۳۰۸ و ۱۳۹۶ - ۱۳۹۷]. بر روی هم، درباره بازی با شطرنج، میان علما و فقها اختلاف آراء وجود داشته؛ و ما به برخی از رسالات ایشان در بهر «ج» (کتابشناسی) اشارت خواهیم کرد، اما از جمله آنها رساله‌ای از هدایت الله لسان الملک (ملک المورخین) کتابت صفر ۱۳۱۲ ه. ق (طهران) دیده‌ام، که با بیان قواعد بازی شطرنج آغاز، و با دلایل «منهی عنه» بودن آن به پایان برده است (ش ۳۲۴ / ف، کتابخانه ملی ایران).

ب. اشعار (شطرنجیات)

شطرنج که به اغلب احتمال اصل لغوی آن «شاتارانگا» هندی است، در زبان

سانسکریت به معنای «چهار صف» است. کلمه «شطرنج» عربی شده واژه «چترنگ» پهلوی است که در فارسی به صورتهای «شترنگ / سترنگ / شترنج» نیز تداول یافته [برهان قاطع، ص ۱۱۰۰ و ۱۲۵۳-۱۲۵۴]، چنان که شاعری گفته است:

تا جز از بیست و چهارش نبود خانه نرد

همچو دو «سی و دو» خانه ست نهادش شترنگ

[الفترس، ص ۱۱۰].

اما از آلات شطرنج مهره «شاه» معروف است (حاجت به توضیح ندارد) و دیگر مهره «فرزین» در فارسی است، که به منزله «وزیر» باشد؛ فرزند، فرزان و «فرزن» هم گویند، که تعریب شده و «فرزنک» (به فتح) گفته‌اند:

لقد كنت ببذق نطع الزمان فلا رحم الله من فرزنك

و نیز:

تَفَرَّزَنَ البَيْذَقُ صَارَ فِرْزَانًا

(= پیاده، وزیر شد) معرّب از «فرزان / فرزین» فارسی که جمع آن «فرازین» باشد [برهان، ج ۳، ص ۱۴۵۶ و ۱۴۵۹؛ ج ۵، ص ۲۱۸].

«رُخ» که سه معنی دارد... یکی هم از مهره‌های شطرنج باشد:

رُخ بر رُخ او هنوز ننهاده بُدَم فریاد برآورد که ماتم کردی و دیگری گفت:

رخ بر رخ من نهاد تا مات شدم بازی بازی عور مرا ماتم کرد ..

[صحاح الفرس، ص ۶۶].

«پیاده» فارسی که عربی شده آن «ببذق» است، شاهد شعری آن پیشتر گذشت. «شترگاو» هم نام یکی از مهره‌های شطرنج کبیر است [برهان / ۱۲۵۳] که پیشتر بدان اشارت رفت (بهر الف).

اصطلاحات فنّ شطرنج‌بازی از جمله قدیمأ: «منصوبه... مؤنث «منصوب» اسم مفعول از «نصب»): بر پای کرده (= مهره‌ها آراسته بر تخته / چیده شده / arrangement) و بازی هفتم از نرد، بساط شطرنج؛ چنان که ملاطفر گفته است:

پُرفکری شاه، شاه را کام دهد رُخ طرح به شطرنجی ایام دهد منصوبه در این عرصه که چیده ست چنین کسز دل بَرَد آرام و دل آرام دهد و نظامی هم گوید:

چنان پنداشت آن منصوبه را شاه که خسرو باخت آن شطرنج ناگاه
[برهان، ج ۴، ح ۲۰۴۳].

«کیش / کیش... امر بر خیزانیدن شاه شطرنج باشد، و امر به دور کردن و راندن مرغ خانگی نیز هست («کِشت» و «شَه» هم گویند) لفظی به هنگام شطرنج بازی... و آن چنان است که مهره‌ای را در جایی گذارند - در یکی از خانه‌ها که به آن مهره تعلق دارد، پس «شاه» حریف بناچار از آن خانه برخیزد یا علاج آن کند، و راندن و دور نمودن مرغ را نیز به این لفظ کنند (یعنی دور شو / برو) و در شطرنج نیز همین معنی دارد: «کشت کردن (= کیش دادن) و آن مهره‌ای از مهره‌های شطرنج را در خانه‌ای گذارند، که به حسب حرکت آن مهره، شاه در خانه او نشسته باشد، و نیز «شاه!» خوانند - یعنی «برخیز از خانه من». هم چنین «شاه قام» آن است که کسی خود را در بازی شطرنج زبون بیند، حریف را پی در پی «کِشت» گوید، او را فرصت ندهد تا بازی دیگر کند، و بازی قایم شود؛ چنان که خاقانی گفته است:

پَهْلَوِ ایران گرفت رُقْعَه ملکوت و ز دگران بانگ شاهقام برآمد
دکتر معین می گوید که لفظ «کِش / کِشت» (کیش) مخفف «کِه شَه! کِه شَه!» (پهلوی) و مخفف این هم «شَه! شَه!» باشد؛ مولوی راست:

گفت: شه شه! وان شه کبر آورش یک یک آن شطرنج زد بر سرش
[برهان قاطع / ۱۲۳۱، ۱۲۳۶، ۱۶۴۷، ۱۷۵۵، ج ۵، ص ۲۳۲].
«پات... اورنگ و سریر و تخت را گویند... و نیز نوعی از زیان و باختن در شطرنج از قبیل لات و مات باشد [برهان، ج ۳۴۵]. «داو، به معنای نوبت بازی شطرنج و نرد و غیره باشد... [همان / ۸۲۱]. «دست باز، کسی را گویند که آنچه در دست داشته باشد همه را بیازد و تمام کند... و شخصی را نیز گویند که در شطرنج و نرد به هر آلتی و مهره‌ای که دست نهد (بایستی) همان را بازی کند [ص ۸۵۷] و «دست خطر، آن دست نرد و شطرنج باشد که در آن شرط و گرو بسیار کرده باشند... [۸۵۸]. «فره (به کسر): سبقت و پیشی، و به معنی بسیار و افزون و زیاده باشد (در پهلوی: > Frêh بسیار، بزرگتر، قوی تر» و نیز در پهلوی Frây > «بسیار»، اوستا: Frahya / فارسی باستان: Frahya، پازند: Freh / فارسی: Firih) و همان افزونی و زیادتی که دو حریف را با هم در نرد و شطرنج و امثال آن می‌شود... [برهان / ۱۴۷۹]. «قایم انداز، شخص شطرنج باز و نردباز بی نظیر را گویند... نظامی راست:

ملک را قائم الهی بود قایم انداز پادشاهی بود

[همان / ۱۵۱۷]

اشعار و ابیات تازی و پارسی درباره شطرنج و آلات و حرکات آنها جداً بسیار است، در اینجا تنها به گزینه‌ای از آنها بسنده می‌رود:
مسعودی هم (ح ۳۲۶ ه. ق) می‌فرماید که اشعار بسیاری در وصف آن گفته‌اند (از جمله):

نوادِر الشطرنج فی وقتها أَحَرَّ مِنْ مَلْتَهَبِ الْجَمْرِ
کم مِنْ ضَعِيفِ اللَّعْبِ کانت له عوناً علی مستحسن القُر

ولی از جمله آنچه در وصف آن گفته، الحق که این چند بیت نیکوترین است:

«أَرْضٌ مَرِيعَةٌ حَمَاءٌ مِنْ آدَمَ مَابَيْنَ الْفَيْنِ (شخصین) مَوْصُوفِينَ بِالْكَرَمِ
تَذَاكَرَا الْحَرْبَ فَأَحْتَالَ لَهَا شَبْهًا مِنْ غَيْرِ أَنْ يَسْعِيَ (يَعْتَبِرَ) فِيهَا بِسَفْكِ دَمِ
هَذَا يُغَيِّرُ عَلٰی هَذَا وَ ذَاكَ عَلٰی هَذَا يُغَيِّرُ - وَ عَيْنُ الْحَرْبِ لَمْ تَنْمِ
فَانْظُرْ اِلٰی خَيْلٍ قَدْ جَاسَتْ بِمَعْرِفَةِ (بِهَاهِم) فِي (مِنْ) عَسْكَرَيْنِ بِلَا طَبْلِ وَلَا عَالَمِ

(= زمینی چهارگوش و سرخ از جرم است / در میان دو دوست که موصوفاً به رادمردی اند، آن دو با هم رزمگاه را یادآورند که هم از پهر آن چو نان نیرنگ سازند > کنایه از: الحربُ خدعةُ < / بدون این که در آن بخواهند خون کسی > بیهوده < ریخته شود، این یکی بر آن یک تازش می‌برد / و آن یک بر این - و هنگامه جنگ دمی آرام نمی‌گیرد، هان بنگر آن سواران که با شناختی نیک چه سان بدون طبل و علم در برابر هم لشکر آراسته‌اند».

سپس مسعودی هم از جمله توصیفهای راجع به شطرنج، چهار بیت از ابوالحسن ابن ابی البغل کاتب آورده که از دبیران و کارگزاران بزرگ و از ناماوران و استادان در این فن بوده است و گوید شعری متضمن مفاهیم عمیقی است که در این بازی و خوض از وضع آن باشد:

فَتَيَّ نَصَبَ الشَّطْرَنْجِ كَيْمَارِي بِهَا عَوَاقِبُ لَا تَسْمُو لَهَا عَيْنُ جَاهِلٍ
فَابْصُرْ عِاقِبَ الْإِحَادِيثِ (الْحَوَادِثِ) فِي غَدٍ بِعَيْنِي مُجَدِّدٌ فِي مَخِيلِهِ هَازِلٍ
فَأَجْدِي عَلٰی السَّلْطَانِ فِي ذَاكَ أَتَّه أَرَاهُ بِهَا كَيْفَ إِتْقَاءِ الْغَوَائِلِ
وَ تَصْرِيفُ مَا فِيهَا إِذَا مَا اعْتَبَرْتَهُ شَبِيهِ بِتَصْرِيفِ الْقَنَا وَ الْقَسَائِلِ
آنگاه مابقی آنچه مسعودی درباره «نرد» آورده، بیشتر درباره برتری شطرنج بر آن

دوره جدید سال سوم، شماره سوم و چهارم پاییز و زمستان ۱۳۸۴ (پیاپی ۲۰ و ۲۱)

بازی است [مروج الذهب، طبع پلا، ج ۵، صص ۲۲۰-۲۲۱].

پیشتر (در بهر «الف») یاد کردیم که شاهنشاه عضدالدوله دیلمی (۳۳۸-۳۷۲ ه. ق) خود از دوستداران بازی شطرنج بوده، هم در زمان او یکی از شاعران عراقی (دربار صاحب بن عباد وزیر) ابوالقاسم عمر بن ابراهیم زعفرانی استاد شطرنج، یک چکامه «شطرنجیه» از برای او سروده که بسیار نغز و لطیف است، و به قول ابومنصور ثعالبی بی سابقه است (از آن جمله):

... هو ثار نالته یمنای فاطلبه بحرب یشیب فیها الغطیم...
(همه مهره‌ها را در آرایش رزمی وصف کرده)...،

ثم نادى شاهی برُخیه کرا لیس بعد الوقوف الا الهجوم...
قارع الدهر فوقها عضدالدو له حتی انتهی الی مایروم

[یتیمه الدهر، ج ۳، صص ۳۴۳-۳۴۸].

تا اینجا در ستایش شطرنج گفتاوردها نموده آمد، ولی اینک فقره‌ای در نکوهش آن به نقل می‌آید، که هم ثعالبی روایت کرده است؛ می‌گوید که: ابوالقاسم کسروی اردستانی ادیبی از مردم اصفهان، سخت با شطرنج کینه‌ور بوده و آن را می‌نکوهیده، و با کسانی که بدان می‌پرداخته‌اند آشنا نمی‌شده است. پس در بیان عیوب آن داد سخن داده، از جمله گوید که هیچ شطرنج‌بازی را توانگر نمی‌بینی مگر آن که بخیل باشد، و درویشی نیایی مگر آن که بر دیگران طفیل باشد؛ هیچ سخن یخکرده‌ای نشنوی مگر آن که درباره شطرنج باشد، چه اگر اسم آن برده شود، گویند که ز مهر بر آید؛ پس جز به نکوهیدگی و عیناکی‌اش بدان مثل نزنند... (سخنانی در هجو «وزیر» آورده...) و هرگاه کسی را خوار شمارند، گویند که همچون «پیاده» است، به ویژه اگر در کوتاهی «قد» و کوچکی «قدر» باشد:

ألا یا بیدق الشطرنج فی القیمة والقامة.

و اگر کسی به دست دشمن در ورطه هلاکت افتد:

قُلْ للشقی وقعت فی الفُخ أودتْ بشاهک ضربةُ الرُخ...

و مانند کردن سورچران بی ادب بر سر سفره)...، یا اگر در چیزی زیادتى دیده شود که حاجتی بدان نباشد، گویند همچون «استری» است که در شطرنج اضافه شده؛ و مانند فروپایه‌ای که دشنامش دهند، گویند که تو در صفحه شطرنج چکاره‌ای؟ [به تعبیر امروزه: عددی و الفی نبودن] و اگر فرودستی بلندپایه شود، گویند که همچون «پیاده»

چه زود «وزیر» شده است! [یتیمه الدهر، ج ۴، صص ۸۲-۸۳].

و اما از نخستین اشعار فارسی در این خصوص، چنان که در ابتدای گفتار هم اشارت رفت: «داستان در نهادن شطرنج» از حکیم فردوسی در گزارش پادشاهی کسری نوشین روان، که ۱۸۲ بیت است بدین آغاز:

چنین گفت موبد که یک روز شاه به دیبای رومی بیاراست گاه
(با آمدن فرستاده شاه هند، آوردن تخت شطرنج با مهره ها، و به جای آوردن
بزرگمهر آن نغز بازی را):

بیاراست دانا یکی رزمگاه به قلب اندرون ساخته جای شاه
چپ و راست صف برکشیده سوار پیاده به پیش اندرون نیزه دار
هشیوار دستور در پیش شاه به رزم انس درویش نماینده راه
مبارز که اسب افگند بردو روی به دست چپش پیل پر خاشجوی
وزو برتر اسبان جنگی به پای بدان تا که آید به بالای رای
چو بوزرجمهر آن سپه را برانند همه انجمن در شگفتی بماند
غمی شد فرستاده هند سخت بماند اندر آن کار هشیار بخت...
(و آن گاه ساختن «نرد» را، و فرستادن آن به نزد شاه هندوان، که دانایان راز آن در
نیافتند):

بزرگان دانا به یکسو شدند به نادانی خویش خستو شدند...
خروشی برآمد ز داندگان ز دانش پژوهان و خوانندگان
که اینت سخنگوی داننده مرد نه از بهر شطرنج و بازی نرد...

(الخ) [شاهنامه، چاپ مسکو، ج ۸، صص ۲۰۶-۲۱۶].

درباره اشعار مدحیه «عنصری» که حساب عمر سلطان محمود غزنوی را با تضعیف
خانه های شطرنج نموده: «شاهها هزار سال به ملک اندر آن بمان...» (الخ) بیشتر اشارت
رفت (بهر «الف») و اینک از قصیده فتح سومات «عسجدی» هم در مدح او، دو بیت
مطلع آن چنین است:

تا شاه خسروان سفر سومات کرد آثار غزو را عَلم معجزات کسره
شطرنج ملک باخت با هزار شاه هر شاه را به لعب دگر شاهمات کرد

[در پیرامون تاریخ بیهقی (سعید نفیسی)، ج ۱، ص ۲۱۸].

ناصر خسرو قبادیانی هم قطعه ای (ش ۲۴۷) در صفت شطرنج سروده:

کسی پُرخانه دشتی دید هرگز؟ نه دیوار و نه در، بل پست و موجز؟
 دو لشکر صف زده در خانه هاشان پس هر لشکری یگی مجاهز
 وزیر و شاه و پیلان و سواران ستاده بر طرفها دو مبارز
 پیاده با سواران جمله بی جان وزیر و شاه بی فرمان و عاجز
 به زخم و بند و کشتن گشته مشغول نه آنجا گرد و خون و نه هزاهز
 نه از خانه برون رفت آن که بگریخت نه خونی را دیت بایست هرگز

[دیوان ناصر خسرو، طبع مینوی - محقق، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳، ص ۵۱۸].

خفاجی در شفاء الغلیل (ص ۱۱۴) درباره شطرنج گفته است که می گویند آن عربی و از «مشاطره» است، زیرا که سراسر آن «شطرنج» (= پاره) هاست؛ ولی درست این که آن عربی شده «صدرنگ» است، یعنی صد رنگ و نیرنگ (حیله) و مراد بسیار کردن است؛ و هم گویند که معرّب «شُدرنج» باشد، یعنی کسی که بدان پرداخت، به رنج و زحمت باطل افتاد. [یادداشت های قزوینی، ج ۱۰، ص ۲۷۳]. اما از جمله اشعار عربی شاعر نیکو سخن بغدادی «ابن هباریه» (در گذشته ۵۰۴ ه. ق. در کرمان) درباره شطرنج:

خُذْ جُمْلَةَ الْبُلُوْیْ وَ دَعْ تَفْصِيْلَهَا مَا فِی الْبَرِيَةِ كُلِّهَا اِنْسَانُ
 وَ اِذَا الْبِيَاذِقُ فِی الدُّسُوْبِ تَفَرَّزَتْ فَالْرَأْيَ اَنْ يَتَبَيَّنَ الْقِرْزَانُ

[وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۷۹].
 دیده می شود که «بیادق»، جمع «بیدق» (معرّب «پیاده» فارسی) به صیغه فعل هم تصریف شده، چنان که «فرزین / فرزّان» (= وزیر) نیز بدان قیاس؛ و باید افزود که در عربی متأخر «پیاده» را «عسکری» گویند، که این کلمه هم معرّب «لشکری» است؛ و «دسوت» نیز جمع «دست» فارسی که مراد دفعه و نوبت (دست) بازی است.

عین القضاة همدانی گوید: «... و اگر کسی گوید مثلاً منصوبه صولی در ملاقات دو فرزین، سخت عجب منصوبه ای است، آن کس که هنوز صورت شطرنج ندیده، آن چون داند؟ و شنیده ام که بدری گفت: هنوز به غور منصوبه صولی نرسیده ام.» [نامه های عین القضاة، ج ۱، ص ۴۳۴]. امیر معزی هم در مدح فخرالملک وزیر پسر نظام الملک طوسی گفته است:

کس نیارد باختن با بخت تو شطرنج ملک
 کو به یک بیدق همه شهمات را تعیین کند

بیدقی کز دستِ بخت تو رود بر نطع ملک

لعب اسب و پیل و جولان رُخ و فرزین کند

[دیوان امیر معزی، طبع اقبال، ص ۱۳۱]

خاقانی گوید:

بیدق چو گذشت هفت خانه فرزینی یافت جاودانه

[تحفة العراقین، ص ۸۱]

و این دانسته است که پیاده شطرنج چون از خانه خود، هفت خانه بیشتر رود، فرزین / وزیر می شود؛ چنان که سعدی هم این مضمون را آورده: «کجاوه نشینی را شنیدم که با عدیل خود می گفت: یا للعجب! پیاده عاج چو عرصه شطرنج بسر می برد، فرزین می شود، یعنی به از آن می گردد که بود، و پیادگان حاج بادیه بسر بردند و بتر شدند» [گلستان، باب ۷، حکایت ۱۱] و همو در یکی از قطعات خود فرماید:

زمانی درس علم و بحث تنزیل که باشد نفس انسان را کمالی

زمانی شعر و شطرنج و حکایت که خاطر را بود دفع ملالی

[کلیات / ۱۸۳۸]

ابن الفوطی در شرح عمیدالدین ابوجعفر محمد بن ثابت همدانی فقیه، گوید که وی از فقهای دانشمند و فاضل و ادیب بود، کتابهای زیاد و مفصلی تألیف او دیده ام، و این ابیات را هم از او خوانده ام (که الحق خوب و بجا گفته است):

یا عائب الشطرنج جهلاً به و لیس فی الشطرنج من بأس

فی لعبه فهم و فی لهوه شغل به عن غیبة الناس

و یشغل الفاسق عن فسقه و صاحب الكأس عن الکاس

(= ای آن که شطرنج را از روی نادانی بدان عیب می دانی / بدان که در شطرنج هیچ ایراد و اشکالی نیست؛ همانا در بازی با آن فهم و شعوری هست و در سرگرم شدن با آن / آدمی از غیبت کردن پشت سر مردم باز می ماند، نیز شخص بدکار از فسق و فجور خود / و باده گسار هم از پیمان زدن باز می ماند) [مجمع الآداب، ج ۱، ص ۹۴۱ / تلخیص، ج ۲، ص ۲۴۱]

از جمله اشعار در بیان تشبیه و تمثیل به عرصه شطرنج، قصیده سلمان ساوجی است در باب انهزام شیخ حسن بزرگ ایلکانی از پیش شیخ حسن کوچک چوپانی (به سال ۷۳۹ هـ. ق.) بدین ابیات:

خسروا لشکر منصور اگر رجعت کرد
عقل داند که در آوار فلک بی رجعت
این یقین است که در عرصه ملک شطرنج
دیده باشی که چو رخ بر طرف شاه نهد
وقت باشد که نظر بر سبب مصلحتی
نه از آن عزم بود پایه بیزق را قدر
آخر دست برآرد اثر دولت شاه

نیست بر دامن جاه تو از آن هیچ غبار
استقامت نپذیرند هجوم سیار
برتر از شاه یکی نیست به تمکین و وقار
بیزق بی خرد کم هنر بی مقدار
نزد شاهش و یکسو شود از راهگذار
نه از این حزم بود منصب شاهی را عار
زنهادش به سم اسب و پی پیل دمار
[دیوان، ص ۵۳۳ / حبیب السیر، ج ۳، ص ۲۳۰].

پیشتر بایستی در جزو اصطلاحات بازی شطرنج «شاه رخ» ذکر می شد، اینک هم مناسب است که آنچه شادروان علامه قزوینی فرموده عیناً به نقل آید: «معنی این کلمه (شاه رخ) در اصطلاح شطرنج‌بازان <راحة الصدور / ۴۰۹> ولی بعدها مجازاً گویا شاه رخ زدن به معنی غلبه کردن و ظفر یافتن و از موقع استفاده کردن استعمال شده است، رجوع شود به بهار عجم که عین همین تفسیر را برای کلمه کرده است؛ حافظ گوید: نزدی شاه رخ و فوت شد امکان حافظ
شاه رخ خوردن به معنای مغلوب شدن، وجور و شدت و ستم دیدن، ابوالفرج رونی گوید:

خسروا بنده از اریکه ظلم	شاه رخ های زفت خورد از پیل
گشته گریان ز بنده تا آزاد	مانده عریان ز منده تا مندید
بی عمل عزل یافت بر بالین	بی گنه سنگ یافت در قندیل
باد اقبال حضرت عالیت	گر بجستی بر این فقیر معیل
شخص او را حیات نفزودی	جز به آواز صور اسرافیل

<دیوان چایی / ۷۴>

از این ابیات، یعنی از بیت اول واضح می شود که «شاه رخ» خوردن، گر چه در اصل فقط از «اسب» بوده است (رجوع شود به راحة الصدور در موضع مذکور) ولی بعدها اُتساعاً از «پیل» و شاید از غیر آن هم، از سایر مهره ها غیر اسب استعمال می شده است. (اما) نمی دانم در کدام کتاب خوانده ام که وجه تسمیه شاه رخ پسر تیمور (لنگ) به این اسم - که گویا اولین کسی است در تاریخ که چنین اسم غریبی را داراست - این بوده است که وقتی خبر ولادت او را به امیر تیمور دادند، او در حین «شاه رخ» دادن به

حریف بوده در بازی شطرنج، و بشارت تولد پسر برای او مزید شادی گشته، مولود تازه را بدین اسم موسوم نموده است. یادداشت‌های قزوینی، ج ۵، ص ۱۹۹.

قصاید و أرجوزه‌های چندی درباره شطرنج گفته آمده، که استقصای آنها از حیطة این وجیزه بیرون است؛ مثل اشعاری که میرعلی بن ابی طالب (سده ۱۰ - ۱۱) سروده، در جنگ شماره ۴۱۷۹ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (ص ۱۲۲) آمده است [فهرست، ۳۱۴۶/۱۳] و نیز مانند: *أرجوزة فی الشطرنج* از «ابوطایو» بغداد [الذریعه، ۱/۹، ص ۴۲] و یا: *قصیده شطرنجیه* از ضیائی اردوبادی (سده ۱) [الذریعه، ۲/۹، ص ۶۳۲] و جز اینها. لیکن همان‌طور که درباره شطرنج اشعار بسیار گفته‌اند، امثال نیز پدید آمده و زبانزد شده است، که ما نمونه وار چندی تابیی گفتاورد می‌کنیم:

زادَ فی الشطرنج بَغْلَةً زادَ فی الطنبور نغمَةً

(=) آستری بر مهره‌های شطرنج افزوده شد > هم چنان که > بر طنبور تازی افزوده گشت). مجیر بیلقانی گفته است:

شنیده‌ام که به شطرنج در فزود کسی یکی شُتُر ز سرِ زیرکی و دانایی
نه من کم آدم ای شه ز رُقعة شطرنج چه باشد ارتو به من اُشتری درافزایی

[امثال و حکم (دهخدا)، ۸۸۸/۲]

«مَتی فَرَزَنْتَ یا بیدق؟» (= ای پیاده کی وزیر شوی؟) [همان، ۱۳۹۹/۳]. «مثل شاه شطرنج» (یعنی ضعیف و ناتوان، نمودی بی بود، که او را نتوان گرفت)، انوری راست؛ در نسبت شاهی تو و همچون شه شطرنج نامی است دگر هیچ نه بهمان نه فلان را جمال الدین عبدالرزاق:

چو شاه شطرنج ارچه قویست دشمن تو چو یک پیاده فرسنتی ز شان و مان بجهد
مولوی:

گفتم این و گریختم ز عسس شاه شطرنج را نگیرد هیچ کس

[همان، ۱۴۵۲/۳]

«مثل فرزین» (یعنی: کجرو، روسیاه)، سنایی راست:

جز به عمری در ره ما راست نتوان رفت از آنک

همچو فرزین کسج روی در راه نافرزانهای

مولوی:

همچو فرزین کجرو است و رخ سیه بر نطع شاه

آن که تلقین می‌کند شطرنج مر لیلاج را

جمال الدین عبدالرزاق:

همچون فرزین کجرو در صدر نشین
در گوشه بمانی ار چو رُخ راست روی
ابن یمین:

وزیر شاه نشان حالم ار بدانستی
به راستی که نیم کز طریق چون فرزین
ادیب پیشاوری:

چو فرزین همه رخ به کز تاختن
نهادند از بهر کز باختن
و جز اینها [همان، ج ۳، صص ۱۳۶۴-۱۴۶۳].

تمثیلات مولوی به شطرنج و بازی آن زیاد است، از جمله (در اعتراض بر خلوت
وزیر):

ما چو شطرنجیم اندر بُرد و مات
بُرد و مات ما ز تُست ای خوش صفات
[مثنوی، ۱/۶۰۰]

و حُسن ختام را بر این بهر از گفتار، حکایت «مات» کردن دلّک سید شاه را:
شاه با دلّک همی شطرنج باخت
مات کردش زود، خشم شه بتاخت
گفت: شه شه (= کیش!) وان شه کبر آورش
یک یک از شطرنج می زد بر سرش
گفت گیر: اینک شَهَت ای قلیتبان
صبر کرد آن دلّک و گفت الّا مان
دست دیگر باختن فرمود میر
او چنان لرزان که عور از زمهریر
باخت دست دیگر و شه مات شد
وقت شه شه گفتن و میقات شد
برجهید آن دلّک و در کُنج رفت
شش نمذ بر خود فگند از بیم تفت
زیر بالشها و زیرشش نمذ
گفت شه: هی هی چه کردی چیست این
کی توان حق گفت جز زیر لحاف
خفت پنهان تا ز زخم شه رهد
گفت: شه شه شه شه ای شاه گزین
با تو ای خشم آور آتش سجاف...
[مثنوی، ۱۵/۵-۳۵۰۷].

ج. آثار (- کتابشناسی)

در این بهر هم به نامه های کهن درباره شطرنج اشارت می رود (خواه موجود یا
مفقود) و هم به دستنوشته های موجود، برحسب ترتیب زمانی تألیف آنها؛ اما در هر حال
نبایستی این سیاهه را فهرستی کامل به حساب آورد؛ چه هرگز قصد یا دعوی استقصاء
نام در این باب نبوده، این امر اصولاً بر عهده کتابنامه نویسان می باشد؛ تنها امیدوار است

که سیاهه حاضر انگیزه طبع بعضی آثار برجسته در این فن گردد:

1. *Vajārishn - i chatrang va hankhatunishn - i vin - Artakhshir*, (in) *PAHLAVI TEXTS*, ed. by J. Dastur M. Jamasp - Asana, Bombay, 1897. / Tehran, Iranian culture Foundation (112), pp. 115 - 120 // *Vijārishn i Chatrang* (The explanation of chatrang, and other texts), tr. by J.C. Tarapore, Bombay, 1932.

(*) ماذیگان ی چترنگ (داستان بازی شطرنج) که در متون پهلوی جاماسب اسانا چاپ شده (ویجاریشن شترنگ) و «تاراپور» هم آن را به انگلیسی ترجمه و شرح کرده، همین متن و ترجمه در کتاب گنج شایگان پشتون سنجانا نیز آمده است. اما ترجمه فارسی، نخست به عنوان «گزارش شترنگ، و نهادن وینرد شیر» از ملک الشعراء بهار (در مجله مهر، سال یکم، ش ۷ / آذر ماه ۱۳۱۲ ش، صص ۵۳۷-۵۴۴ / در / مجموعه مقالات ترجمه چند متن پهلوی (ملک الشعراء بهار) به کوشش محمد گلبن، تهران، مرکز نشر سپهر، ۱۳۴۷، صص ۱۰-۱۷؛ دوم به عنوان «گزارش شطرنج و نهش نیوارد شیر»، در کتاب متون پهلوی (ترجمه و آوانوشت) جاماسب اسانا، گزارش سعید عریان، تهران، کتابخانه ملی، ۱۳۷۱، ص ۱۵۲ (ترجمه) - ص ۳۳۶ (آوانوشت) مطابق با صفحه ۱۱۵ - متون پهلوی (جاماسب آسا) است.

۲) کتاب الشطرنج، العدلی (ح ۲۴۷ ق) که نخستین کتاب در شطرنج بازی است، کتاب النرد و اسبابها واللعب بهانی از اوست [الفهرست / ۱۵۵]. ابوبکر صولی آن را ویراسته است که چند نسخه از آن وجود دارد [سزگین، ۱/۴۶۹] و سزگین خود «کتاب الشطرنج مما ألفه العدلی و الصولی و غیرهما» (جامعه مجهول، عاش قبل ۱۱۴۰ م) را طبع کرده (۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۶ م، ح ۲۹۰ ص) که همان رساله یکم در «مجموعه بغدادی» (مورخ ۵۳۵ ق / ۱۱۴۰ م) کتابخانه «حمیدیه» است [Brockelmann, SI, p. 905] به عنوان «ما ذکره العدلی و ردّ علیه الصولی فی الشطرنج» (گ ۱ - گ ۱۰۸) فیلم شماره ۵۷۵ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران است [فهرست میکرو فیلمها (دانش پژوه)، ج ۱، صص ۵۰۴-۵۰۵].

۳. کتاب الشطرنج، الرازی (ح ۲۴۷ ق) که همبازی «العدلی» (ش ۲) در نزد خلیفه متوکل عباسی (۲۳۲-۲۴۷ هـ. ق) بوده است [الفهرست / ۱۵۶].

۴. کتاب النرد و الشطرنج، جاحظ / ابو عثمان عمرو بن بحر بصری (ح ۱۶۰ م - ۲۵۵ ق) که در جزو رسالات وی یاد شده است [الفهرست، چاپ تهران، ص ۲۱۲. [Brockelmann, SI, p. 246]

۵. کتاب فی الشطرنج العالیة، ابوالعباس احمد بن طیب سرخسی (م ۲۸۶ ق / ۸۹۹) حکیم طبیعی و ریاضی نامدار [عیون الانباء (ابن ابی اُصیبعه)، ص ۲۹۴ / کشف الظنون (حاجی خلیفه)، ج ۲، ص ۱۴۳۰] که دانسته نیست بر جای مانده است؟

۶. کتاب الشطرنج، ابوزید احمد بن سهل بلخی (۲۳۶ - ۳۲۲ هـ. ق) حکیم معتزلی نامدار [الفهرست / ۱۳۸] که برنمانده است.

۷. کتاب الشطرنج (کبیر) ابوبکر محمد بن یحیی صولی (م ۳۳۵ ق / ۹۴۶ م) ادیب تاریخنگار و شطرنجی نامدار، که ابن ندیم دو نسخه اول و ثانی از آن یاد کرده [الفهرست / ۱۵۶: کشف الظنون، ۲/ ۲۸۴] و اینک سه نسخه از آن موجود است [الذریعه، ۱۴/ ۱۹۰: سزگین، ۱/ ۴۶۹] و بیشتر یاد شد (ش ۲) که سزگین نسخه‌ای از آن را با کتاب «العدلی» چاپ کرده است، ظاهراً ردّ او بر کتاب «العدلی» بوده باشد. [فهرست میکروفیلمها / ۱۵۰۵].

۸. منصوبات الشطرنج، ابوبکر صولی (ش ۶) که نسخه‌ای از آن در «روان کوشکو» وجود دارد [سزگین، ۱/ ۴۶۹] و شاید همان نسخه‌ی ثانی (ش ۶) باشد.

۹. لعب الشطرنج الهندی، لجلاج / ابوالفرج محمد بن عبیدالله (لیلاج) شطرنجی (ح ۳۶۰ ق / ۹۷۰ م) که ابن ندیم گوید من او را دیده‌ام، از بغداد به شیراز رفت و به عضدالدوله دیلمی پیوست که هم در آنجا پس از سال ۳۶۰ درگذشت، در این بازی استاد بود و کتاب منصوبات الشطرنج از اوست [الفهرست / ۱۵۶]. بروکلیمان گوید که: وی شاگرد ابوبکر صولی بوده، و نسخه‌ی همین کتاب (بازی شطرنج هندی) او در کتابخانه «احمد تیمور پاشا» وجود دارد [SI, p. 219 / تاریخ الادب العربی، ۳/ ۵۴].

۱۰. رسالة الشطرنج، لجلاج / لیلاج (ش ۹) که شاید همان منصوبات الشطرنج مزبور باشد، نسخه‌ای از آن (۸۱ برگ) در کتابخانه «اسعد افندی» (ش ۱۸۵۸) فیلم شماره ۵۳۴ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران وجود دارد [فهرست میکروفیلمها / ۳۴۸] و بروکلیمان گوید که: ترجمه فارسی آن نیز در اسعد افندی (ش ۲۸۶۶) هست؛ و اما تذکره فی الشطرنج در کتابخانه «حمیدیه» [تاریخ الادب العربی، ۳/ ۵۴] ظاهراً همان رساله سوم در «مجموعه بغدادی» (مورخ ۵۳۵ ق / ۱۱۴۰ م) به عنوان «التذکره التي عملها للجلاج مما استفاد من ابی بکر الصولی» (گ ۲۶۶ - گ ۲۶۹) فیلم شماره ۵۷۵ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران باشد [فهرست میکروفیلمها / ۱۵۰۵].

۱۱. تضاعیف بیوت الشطرنج، ابویوسف یعقوب بن محمد (المصیصی؟) حاسب الرازی

[Fihrist of al-Nadim (B.Dodge), pp. 635, 665, 1129] (ح ۳۶۰ ق) دانشمند ریاضی

۱۲. المجموع فی منصوبات الشطرنج، ابن اقلیدسی / ابواسحاق ابراهیم بن محمد بن

صالح (ح ۳۶۰ ق) که از چیره‌دستان در این فن بود [الفهرست / ۱۵۶].

۱۳. تحریم النرد و الشطرنج و الملاحی، ابوبکر آجری / محمد بن حسین شافعی فقیه.

(م ۳۶۰ ق) که نسخه‌ای از آن در کتابخانه «ظاهریه» دمشق هست [SI, p.274 /

تاریخ الادب العربی، ۲۰۹/۳].

۱۴. ادب الشطرنج، راغب اصفهانی / ابوالقاسم حسین بن محمد المفضل (م ۵۰۲ ق /

۱۱۰۸ م) [گویند سال ۴۰۰ هـ. ق صحیح است] که نسخه‌ای به عنوان «فصول مختارة من

کتاب ادب الشطرنج» در مجموعه (۱۱۳۱/۳) کتابخانه دانشگاه «قازان» جمهوری

تاتارستان روسیه وجود دارد (گ ۳۱۷-گ ۳۲۷) [فهرست، ج ۱، ص ۴۱۰ / بروکلیمان:

[SI/506].

۱۵. منتخبات کتاب الشطرنج، ابوزکریا یحیی بن ابراهیم (سده ۴۵) که گزیده‌ها از دو

کتاب «عدلی» (ش ۲) و «صولی» (ش ۷) است، نسخه آن وجود دارد. [تاریخ الادب

العربی (بروکلیمان)، ۵۳/۳].

۱۶. فوائد العین الثمات فی اللعب بالشطرنج و الشاهات، ابوشجاع شیرویه شهردار

همدانی اخباری شافعی (۴۴۵ - ۵۰۹ هـ. ق) که رساله‌ای است در باب فوائد عینی

شطرنج‌بازی، مشتمل بر چند باب حسب اخبار و روایات، ولابد متضمن فتاوی مجاز

بودن این بازی هم هست؛ بخش یکم (۷ صفحه) از مجموعه (مورخ ۸۵۴ ق) در کتابخانه

«ملک» تهران (ش ۱۶۲۶) و گویا همین نسخه یگانه اثر بوده باشد [فهرست ملک،

[۳۱۲/۵].

۱۷. کتاب فی الشطرنج (و منصوباته) با اشکال، رساله دوم (گ ۱۱۱ - گ ۲۶۵) در

«مجموعه» بغدادی (مورخ ۵۳۵ ق / ۱۱۴۰ م) فیلم شماره ۵۷۵ در کتابخانه مرکزی

دانشگاه تهران [فهرست میکروفیلمها، ۵۰۴/۱] که گمان برده‌ایم کتاب فی الشطرنج (المؤلف

مجهول اسم) قد اعتنى بطبعه تفلأ عن النسخة الوحيدة المحفوظة (موزه بریتانیا) الاب

فیلپس باریخا، مجریط، مطبعة مانستری، ۱۹۳۵ (مادرید) باشد.

۱۸. فصاد فی الشطرنج (عربی) از جمله سروده علی بن ابی عبدالله شیرازی، رساله

چهارم (گ ۲۷۰ - گ ۲۸۴) مجموعه بغدادی (مورخ ۵۳۵ ق) فیلم شماره ۵۷۵ در

کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران [فهرست میکروفیلمها، ۵۰۵/۱].

۱۹. رسالات شطرنج (فارسی) مجموعه (سه رساله / ۱۹۳ برگ) مخطوط نسخ سده ششم در کتابخانه «اسعدی افندی» (ش ۲۸۶۶) فیلم شماره «۱۹۲» در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران [فهرست میکروفیلها (دانش پژوه)، ۱/۱۳۴] که دستکم یکی ترجمه رساله «لجلاج» (ش ۱۰) می باشد.

۲۰. الکلام علی مسئله الشطرنج... [SN II, 125]

۲۱. رساله شطرنجیه (فارسی) شیخ علاء الدولة سمنانی (م ۷۳۶ ق) که ظاهراً از امالی او در خاتمه بوده، با تمثیل به بازی شطرنج در سیر و سلوک عرفانی بیان کرده، و یکی از مریدان آن را برنوشته است [چهل مجلس، مقدمه / ۴۳] و نسخی از آن وجود دارد [فهرست میکروفیلها، ۱/۶۵۹؛ فهرست مجلس، ۱۵/۳۳۴؛ نشریه، ۱۱/۱۲].

۲۲. تضعیف بیوت شطرنج / تضعیفیه (فارسی) چغمینی / محمود بن محمد خوارزمی (م ۷۴۵ ق) طبیب و منجم ریاضی [الذریعه، ۲۲/۲۱۱].

۲۳. جنگ شطرنج (فارسی) در مجموعه خطی (صص ۵۱۳-۵۲۴) شماره «۲۹۵۲» در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، که طبع آن بازی خواجه میر علی تبریزی (م ۸۵۰ ق) استاد خط و شطرنج در زمان امیر تیمور گورکانی (۷۷۱-۸۰۷ ه. ق) با مولانا سعدالدین تفتازانی (۷۲۲-۷۹۲ ه. ق) یاد شده، که بروی چیره گردیده است [فهرست، ۱۸۴۹/۱۰].

۲۴. فصل فی الشطرنج، در کتاب خریده العجائب تألیف سراج الدین ابوحنص عمر بن منصور سبکی / ابن الوردی / فقیه شافعی (م ۸۶۱ ق) نسخه خطی (مورخ ۱۲۰۸ ق) در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران (ش ۳۳۸۷) همراه با قصیده ای است [فهرست، ۲۳۸۵/۱۱؛ الاعلام (زرکلی)، ۵/۶۷].

۲۵. مناظره شطرنج و نرد (فارسی) که به اسم امیر مبارک شاه سلطان شوشتر در خوزستان تألیف شده، نسخه ای در کتابخانه «چسترییتی» (۱۳۴/۴) ضمن مجموعه ای است به خط شیخ محمود شیرازی (که این مجموعه) برای ابوالفتح بن بوداق بهادرخان (۸۶۶ ق) ابن جهانشاه بن قرایوسف ترکمان (۸۴۱-۸۶۶ ه. ق) نوشته شده است [الذریعه، ۲۲/۲۹۴-۵].

۲۶. تضعیف بیوت شطرنج / تضعیفید (فارسی) شیخ زاده ابواسحاق بن عبدالله خادم برهانی کوبانی (سده ۹ ه) که رساله ششم از «مجموعه» ریاضی (ش ۲۴۱۷) در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران [فهرست، ۹/۱۰۵۵] به خط خود مؤلف (ج ۲/۸۶۸ ق) و

نسخه‌های دیگر (به تاریخهای ۱۰۱۴، ۱۱۰۵ - ۱۱۰۹ ه) یاد شده است. [فهرست منزوی، ج ۱، صص ۱۴۳ - ۱۵۲].

۲۷. شطرنج منظوم، گویا از «حیران» همدانی / ملاجعفر قمی (م ۹۰۳ ق) ندیم سلطان یعقوب آق قویونلو (م ۸۹۶ ق) که چهار مثنوی و دیوان اشعار او برجاست [همدان نامه / ۳۷۳] و نسخه منظومه در شطرنج حیران در کتابخانه مرعشی قم وجود دارد [فهرست، ۷۳۷/۳۱].

۲۸. رساله شطرنج (فارسی) که نسخه مورّخ «۹۰۴» (ق) در آکادمی شرقشناسی «وین» وجود دارد [Persische Handschriften (D.Duda), vol.I.P.290].

۲۹. شطرنج نامه (فارسی) ادریسی افندی، که طی آن از شرف‌الدین علی یزدی (م ۸۵۸ ق) یاد کرده است [ibid, 24].

۳۰. قوانین شطرنج (فارسی) گویا از غیاث الدین منصور (بن صدرالدین محمد) دشتکی فارسی (م - ح ۹۴۵ ه. ق) ساخته از برای شاه اسماعیل صفوی، رساله ۱۳ (نستعلیق ع ۹۷۳/۲) در مجموعه (ش ۶۸۸) کتابخانه «ملک» تهران [فهرست، ۱۵۰/۵].

۳۱. رسائل شطرنجیه (عربی) محمد بن احمد «سُکَیْکِر» دمشقی (م ۹۸۷ ق / ۱۵۷۹ م) جهانگرد ادیب شطرنجی که در این فنّ صاحب نظر و اثر، و از مشاهیر مکتب قدیم شطرنج بشمار می‌رود [تاریخ الادب الجغرافی (کراچکوفسکی)، ۶۸۹/۲؛ Brockelmann, GAL, SB, II, P.489].

۳۲. کتاب شطرنج (فارسی) از ناشناس (سده ۱۰ ه) که حاجی خلیفه (۱۰۱۷ - ۱۰۶۷ ه. ق) گوید یکی از متأخران است، و در آن ادعا نموده که داناترین کسی در جهان (در زمان خودش) به بازی شطرنج بوده، صورتهای آن و شکل‌های آرایشی را با ذکر مصنفان پیشین یاد کرده است [کشف الظنون ۱۴۳۰/۲۰؛ الذریعه، ۱۹۱/۱۴].

۳۳. شطرنج نامه / عجایب تعبیه شطرنج (فارسی) رای صاحب هندی (سده ۱۲ ه) که آن را به سال ۱۱۵۱ ه. ق در سه شعبه ساخته: ۱. استخراج تعبیه و تشخیص معنی آن، ۲. استخراج قوانین بازی‌ها، ۳. گردانیدن اسب در رقعات بساط شطرنج؛ نسخه موزة ملی کراچی (ش ۹۲۸/۹) [فهرست مشترک (منزوی)، ۲۵۲۷/۴].

۳۴. تضعیف الشطرنج (فارسی) مختصر شیخ «حزین» لاهیجی (م ۱۱۸۱ ق) در هند [الذریعه، ۲۰۰/۴].

۳۵. شطرنجیه (فارسی) برنوشته از نفایس الفنون (آملی) روز دوشنبه ۱۲۲۷/۲/۲۳ (ه. ق) نسخه دکتر مفتاح (ش ۱۱/۱۴۲۵) [نسخه‌های خطی، دفتر ۷، ص ۲۸۰].
۳۶. شطرنج نامه (فارسی) از ناشناس (سده ۱۳) در بیان قواعد آن، دو نسخه در موزه ملی کراچی: یکی مورخ شعبان ۱۲۶۰ (ش ۱۵۷/۵) و دیگری مورخ ربیع یکم ۱۲۶۵ (ش ۲۳۳) [فهرست مشترک (منزوی)، ۲۵۲۶/۴].
۳۷. مجموعه العجایب (فارسی) از ناشناس (سده ۱۳ ق) درباره شطرنج و احکام آن، که از جمله گوید: امام شافعی بازی شطرنج را جایز داشته است...، نسخه کتابخانه دانشگاه لاهور (ش ۲۴۴۹ / ۵۷۶۸) [فهرست مشترک (منزوی)، ۲۵۳۰/۴].
۳۸. شطرنج منظوم (اثر) مجنون، که معلوم نیست کدام یک از شاعران متخلص به «مجنون» [نک: الذریعه، ۳/۹، صص ۹۶۷ - ۹۶۸] در سده ۱۳ می‌باشد [نسخه‌ها، ۲۹۶۶/۴].
۳۹. پیدایش شطرنج (فارسی) که لعب یکم از «قمارنامه» حاج میرزا محمد ابراهیم مشتری شیرازی طوسی (۱۲۶۴ - ۱۳۰۵ ه. ق) مورخ ذیقعد ۱۲۹۳ ه. ق، رساله یکم در مجموعه (ش ۴۹۴) کتابخانه «ملک» تهران: متضمن واضح و آداب و کلیه شرایط آن و اقسام شطرنج‌ها، مقرون به ذکر العباب و مقامات دیگر و مقامان و فنون موسیقی و جز اینهاست، تدوین شاهزاده ابوالقهار محمد امین میرزا (پسر فتحعلی شاه) قاجار (۱۲۳۴ - ۱۳۰۹ ه. ق) که از حیث مردم‌شناسی و تاریخ فرهنگ مردم اثری بسیار ارزشمند است. [فهرست میکروفیلما، ۷۸۱/۱ و ۲۱/۲؛ موسیقی نامه‌ها / ۲۰۰؛ فهرست ملک، ۴۴/۵].
۴۰. شطرنجنامه (فارسی) دو دست‌نوشته در کتابخانه سلطنتی «برلین» (ش ۲۳۱۱، ش ۲۴۸۹) [مجله دانشکده ادبیات تهران، ۷، ش ۳، ص ۸۱].
۴۱. شطرنجیه (فارسی) فرصت شیرازی / میرزا محمد نصیر بن میرزا جعفر بهجت حسینی اصفهانی (۱۲۷۱ - ۱۳۳۹ ه. ق) که آن را در دو باب و یک خاتمه، به سال ۱۲۹۱ ه. ق برای ناصرالدین‌شاه قاجار ساخته است [الذریعه، ۱۴/۱۹۰؛ نشریه، دفتر ۷، ص ۱۸۸].
۴۲. حرمة الشطرنج (فارسی) هدایت الله لسان الملك (الملك المورخین) که آن را در صفر ۱۳۱۳ ه. ق تألیف کرده، گوید که: رساله را با قواعد این بازی آغاز نموده، و با دلائل شرعی «منهی عنه» بودن آن به پایان برده است؛ نسخه (ش ۳۲۴ رف) کتابخانه

ملی ایران [فهرست: ۳۱۸/۱].

۴۳. رسالة فی حرمة اللهو بالشطرنج، آخوند ملاعبدالرسول فیروز کوهی (م - ح ۱۳۲۳ هـ . ق) و شاگرد میرزا محمد حسن آشتیانی، که چهارده حدیث در این باب آورده، با شرح حالش در تهران (به سال ۱۳۲۱ ق) چاپ شده است [الذریعه، ۱۹۰/۱۴].

۴۴. مسألة شطرنج، ابوالقاسم قربانی (م ۱۳۸۱ ش) متضمن نکته‌هایی از تاریخ ریاضیات در ایران، (در) ماهنامه سخن، سال ۶ (۱۳۳۳ - ۱۳۳۴ ش)، صص ۵۰۳ - ۵۰۶.

۴۵. بازی شطرنج (در کجا به وجود آمد) از عبدالعزیز المظفر، ترجمه محمدحسین ساکت، (در) ماهنامه وحید، سال ۵ (۱۳۴۶ ش)، صص ۶۵ - ۷۲.

۴۶. پیشینه تاریخی شطرنج، مجید یکنائی (در) مجله بررسی‌های تاریخی، سال ۴ (۱۳۴۸ ش)، ش ۶/۵، صص ۵۵ - ۷۶، سال ۵ (۱۳۴۹)، ش ۱، صص ۸۹ - ۱۱۳ / ش ۲، صص ۱۰۳ - ۱۲۲.

۴۷. چند اثر در موسیقی و شطرنج، محمد تقی دانش پژوه (در) راهنمای کتاب، سال ۱۷ (۱۳۵۳)، صص ۵۵ - ۷۱.

۴۸. شطرنج در گستره ادب پارسی، سعیدرضاییات، (در) ماهنامه چیستا، سال ۹ (۱۳۷۰ ش)، ش ۷/۶، صص ۷۴۲ - ۷۵۰ / ادبستان، ش ۲۶ / بهمن ۱۳۷۰، صص ۴۴ - ۴۶.

۴۹. تاریخچه پیدایش شطرنج در شاهنامه (و اهمیت تاریخی آن) در قند پارسی، ش ۲ - ۳ (بهار ۱۳۷۰)، صص ۹۶ - ۱۰۹.

50). *A History of Chess*, by H.J.R.Murray, Oxford, 1913.